



اخبار اصفهان
در روزنامه های عصر قاجار

دکتر عبدالمهدی رجائی

سرشناسه	: رجایی، عبدالمهدی، ۱۲۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: اخبار اصفهان در روزنامه‌های عصر قاجار/ عبدالمهدی رجائی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر مورخان، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۵۸۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۳۰-۷-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: اصفهان -- تاریخ -- قرن ۱۲ ق. -- پوشش مطبوعاتی
موضوع	: Esfahan (Iran) -- History -- 19th century -- Press coverage
موضوع	: مطبوعات -- ایران -- اصفهان -- تاریخ -- ۱۳۲۲ - ۱۳۳۹ ق.
موضوع	: Press -- Iran -- Esfahan -- History -- 1906-1920
رده بندی کنگره	: ۹۷۷٫۳ ۱۳۹۷ DSR۲۰۷۲ /
رده بندی دیویی	: ۹۳۳۳/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۶۹۱۲۰



اخبار اصفهان در روزنامه‌های عصر قاجار

دکتر عبدالمهدی رجائی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۷

طراحی جلد: سید حمید جوکار

صفحه‌آرایی: امیر نیکبخت

ناظر چاپ: سید حمید جوکار

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۵۰۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۳۰-۷-۸

وبسایت: www.movarekhan.com

ایمیل: movarekhan.publication@gmail.com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است و هرگونه سوءاستفاده، بر اساس قانون کپی‌رایت از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

مقدمه	ب
فصل اول: دوران ناصرالدین شاه	۱
فصل دوم: دوران مظفرالدین شاه	۱۸۹
فصل سوم: دوران محمد علی شاه	۳۴۳
فصل چهارم: دوران احمدشاه	۴۱۹
فهرست اعلام (اشخاص)	۵۵۱
فهرست اعلام (اماکن و)	۵۶۱

مقدمه

هر چه زمان می‌گذرد، اهمیت مطبوعات در انعکاس و بیان بخش‌های ناشنیده تاریخ آشکارتر می‌گردد. علاوه بر آن رویکرد مطبوعات که توجه به «تاریخ اجتماعی» را در سرلوحه خود قرار می‌دهند، طرفداران بیشتری پیدا می‌کند. از خلال مطبوعات قاجاری اطلاعات زیادی درباره شهر اصفهان و مردمان آن می‌توان دریافت. با مراجعه به این داده‌ها، ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم شهر بیش از پیش به روشنای تاریخ خواهد آمد.

با وجود منابع چندی که در قالب تاریخ محلی درباره اصفهان در دوره قاجار موجود است از جمله کتاب‌های «جغرافیای اصفهان» «الاصفهان» و کتاب «نصف جهان فی تعریف الاصفهان» با این همه بخش‌های زیادی از تاریخ این شهر از جمله تاریخ مردم آن هنوز در لابلای متون و اسناد تاریخی گم هستند. در واقع ما هنوز کتاب جامعی مثلاً درباره تاریخ اصفهان در دوره ناصری نداریم، حتی به درستی نمی‌دانیم حکام اصفهان در این دوره چه کسانی بوده‌اند و هر کدام از چه زمانی تا چه زمانی بر این شهر حکومت کرده‌اند. اوضاع اجتماعی مردم در این یک قرن و نیم چگونه بوده است. مردم روستاها چه نوع زندگی را تجربه می‌کردند و هزاران خلاء تحقیقاتی

دیگر که این کتاب تلاش دارد بخشی از آن را پر کرده و مواد خامی را برای هر نوع تحقیق در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

در باب ضرورت نشر کتاب حاضر باید بگوییم شاید بهتر باشد که پژوهشگر و دانشجو خود به سراغ روزنامه‌های قاجاری رفته و داده‌های مربوطه را از دل آنها استخراج نماید، اما متأسفانه روزنامه‌های مذکور در دسترس همه کس نیستند، از سوی دیگر ممکن است محقق حوصله یا توان خواندن متون مطبوعاتی قدیمی را نداشته باشد، بنابر این بر اساس تجربه انتشار چندین جلد کتاب، مشخص شد بازنویسی اخبار و متون مطبوعاتی و تبدیل کردن آن به «کتاب» می‌تواند کمک زیادی به مراجعین کرده و متن مذکور را بیش از پیش در دسترس قرار دهد.

شاید نخستین مبدع این روش در تهیه و عرضه داده‌های مطبوعاتی در شهر اصفهان صاحب این قلم باشد. اولین کار من «تاریخ اجتماعی اصفهان در عصر ظل‌السلطان» به انعکاس داده‌های روزنامه فرهنگ اصفهان اختصاص داشت. کتاب بعدی تحت عنوان «اصفهان از انقلاب مشروطه تا جنگ جهانی اول» به روزنامه‌های بازه زمانی انقلاب مشروطه تا جنگ جهانی اول در اصفهان توجه داشت و اخبار، گزارش‌ها و مقالات آنها را انعکاس می‌داد. کتاب بعدی «تحولات عمران و مدیریت شهری اصفهان در دوره پهلوی اول» به انعکاس روزنامه‌های عصر رضاشاه در اصفهان می‌پرداخت. کتاب «تاریخ نساجی اصفهان به روایت اسناد و مطبوعات» نیز چنین رویکردی داشت. گفتنی است داده‌های دو کتاب نخست که بازه زمانی کتاب حاضر را پوشش می‌دهد، در تکمیل کتابی که در دست شماست، بسیار یاری دهنده است. بنابر این پژوهشگر تاریخ اصفهان که کتاب حاضر را در دست دارد، از دو کتاب نامبرده بی‌نیاز نخواهد بود.

اهمیت کتاب

وقتی روزنامه به ایران وارد شد، هم انتشاردهندگان روزنامه و هم مخاطبین آن درست نمی‌دانستند چیست و به چه درد می‌خورد. تا به جایی که بخشی از نظام اداری قاجاری گمان می‌کردند روزنامه مانند یک منصب دولتی است که به بعضی‌ها تعلق می‌گیرد و به بعضی‌ها تعلق نمی‌گیرد. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۶، ۲ شوال ۱۲۶۷) اما انتشار دهندگان روزنامه نیز در تهیه اخبار شهرها و ولایات مشکل داشتند. بدین خاطر از طرف خود ناصرالدین شاه به حکام «کل و جزء» دستور داده شد ماهی دو مرتبه اخبار منطقه خود را به نزد «محمدحسن خان صنیع‌الدوله» یا همان

اعتمادالسلطنه بعدی ارسال دارند. البته این شخص در نیمه‌های راه به فرایند تهیه و نشر روزنامه رسید. ابتدا در روزنامه وقایع اتفاقیه اشخاص دیگری از جمله «برجیس» و «میرزا جبار تذکره‌چی» به کار تهیه و نشر اخبار مشغول بودند. به هر حال فرمان شاه چنین است «در ضمن احکام صادره همایونی ملفوفه فرمان مبارک به جمیع وزرای عظام و حکام کل و جزء ممالک محروسه شرف صدور یافت که اخبار متعلقه به اداره و ایالت و حوزه حکومت خود را در هر ماهی دو نوبت نزد محمدحسن خان صنیع‌الدوله، رئیس کل دارالطباعة بفرستند.» (ایران، ش ۳۰، ۲۶ جمادی الاول ۱۲۸۸) معنی عبارت «در روزنامه این ولایت نوشته بودند...» که در ابتدای اغلب اخبار می‌آمد، نشان از امتثال امر پادشاه داشت.

بی‌گمان در ابتدای کار حکام به خاطر اجرای دستور پادشاه، شروع به ارسال اخبار کردند. اخباری که بیشتر صبغه اجتماعی داشت. اما کم کم حکام دریافتند که از طریق ارسال اخبار مثبت از وضع حوزه حکمرانی خود، می‌توانند خویش را در دل شاه جا کنند. چنین شد که بعضی از اخبار و داده‌های ولایات رنگ و بوی خودستایی گرفت و شامل جملاتی تکراری و کسل‌کننده از وجود امنیت و رفاه در منطقه شد. اما این همه داستان نشر روزنامه در این کشور نیست. کم کم روزنامه‌های خارج از کشور شروع به انتشار کردند، روزنامه‌هایی که در بیان حقیقت محذورات کمتری داشتند. بنابر این روزنامه‌نگاری بیش از پیش رنگ و بوی حقیقت گرفت. وقوع انقلاب مشروطیت دست روزنامه‌های داخلی را در انعکاس واقعیت‌ها گشاده کرد. فضای آزادی پیش آمد که مراجع قدرت شکسته شدند و ترس روزنامه‌نگار در نقد آنان ریخته شد. این شرایط با وقوع جنگ جهانی اول و اشغال کشور توسط نیروهای خارجی بسته‌تر گردید و سرانجام روی کار آمدن دیکتاتوری رضاشاهی قلم روزنامه‌ها را در حوزه سیاست خفه کرد. با این همه اکنون که بعد از یک قرن و نیم به این داده‌های مطبوعاتی نگاهی می‌افکنیم، متوجه امتیازات و نکات برجسته‌ای در دل سطور آن‌ها می‌شویم و در می‌یابیم مطالب مذکور حاوی چه نکات بدیعی برای پژوهش‌های تاریخی هستند.

یک مورد آنکه ما «زمان دقیق» حوادث و وقایع را در می‌یابیم.^۱ اینکه فلان شخص به طور مشخص از کی تا کی حکمرانی شهر را بر عهده داشته است. در دوران حکمرانی خود چه کارنامه‌ای برجای گذاشته و چه کرده است. نیز در این روزنامه‌ها با حوادث عمده‌ای که در منطقه اتفاق افتاده و ابعاد آن آشنا می‌شویم. یک نمونه از این حوادث آمدن ناصرالدین شاه و امیرکبیر به اصفهان در سال ۱۲۶۷ق است و نمونه دیگر قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ق می‌باشد که گوشه‌هایی از آن بلیه را در شهر اصفهان درک می‌کنیم. بلایای کوچکتر مثل گسترش وبا و شیوع بعضی بیماری‌های دیگر را نیز می‌توان در سطور روزنامه‌ها جستجو کرد.

در کتاب‌هایی که به تاریخ شهرها اشاره دارند کمتر مقوله «تاریخ اجتماعی» را مد نظر قرار می‌دادند. اما در خلال روزنامه‌های منتشره می‌توان به گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی شهرها، تعاملات مردم با یکدیگر، نقش لوطی‌ها و دیگر طبقات اجتماعی، جایگاه اصناف، و نیز منظومه فکری مردم را تا حدودی دریافت. مثلاً در خبری در همین کتاب می‌خوانیم «در این روزها در محله دارالبطیخ ضعیفه‌ای به یک شکم سه دختر زاییده است و این معنی گاهی که اتفاق افتاده و تجربه نموده‌اند می‌گویند که دلالت بر طول عمر و ازدیاد شوکت پادشاه آن ایام می‌نماید.» (وقایع اتفاقیه، ش ۱۰۲، ۳ ربیع‌الثانی ۱۲۶۹) از اتفاق آنکه این سخن درست از آب در آمد و ناصرالدین شاه در میان هم‌تایان خویش در تاریخ ایران بیشترین دوران سلطنت را تجربه کرد! اخبار مربوط به اتفاقات روزانه در محلات شهر از فرازهای خواندنی این کتاب هستند: خواهر بدکاری که توسط برادرش کشته شد، دختری که مادر خود را در تنور انداخت، هوویی که با کاسه حلیم مسموم، رقیب را از میدان به در کرد، اطفالی که در حوض می افتادند و دهها خبر از زندگی اجتماعی آن روزگار. بی‌گمان چالش‌های امنیتی از جمله «سرقت» یکی از اخبار تکراری شهرها بود. اخباری که حکام ترجیح می‌دادند با ذکر کشف و مجازات دزدان، لیاقت خود را به رخ بکشند. ما در این کتاب حوزه عمل، دامنه کار و نحوه سرقت‌ها را در طول این مدت نشان می‌دهیم.

۱. به عنوان مثال جلال همایی با همه تسلط بر تاریخ و حوادث معاصر، شک دارد که ماجرای عزل ظل‌السلطان از حکومت‌های اطراف به جز اصفهان مربوط به سال ۱۳۰۴ یا ۱۳۰۵ ق است. (همایی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۰۲۳) بی‌گمان اگر او به منابع روزنامه‌ای دسترسی داشت به یقین می‌دانست که ماجرا در جمادی‌الثانی ۱۳۰۵ حادث شد.

در کمتر منابعی است که قیمت اجناس مصرفی مردم به طور ماهانه ثبت و ضبط شده باشد. این داده‌ها برای پژوهندگان تاریخ اقتصادی گران‌بها است. در کتاب حاضر می‌توان پیامدهای دو قطعی بزرگ در سال‌های ۱۲۸۸ق و ۱۳۳۶ق را مشاهده کرد. در مورد شهر اصفهان در باب کاربری و وضعیت عمارات و ابنیه‌ای که ویران شدند در روزنامه‌ها اطلاعاتی یافت می‌شود. اینکه در عمارت تالار طویله مراسم عزاداری نظامیان برگزار می‌شد یا عمارت هفت دست جایی بود که روندگان از شهر معمولاً به عنوان ایستگاه اول به آن نگاه می‌کردند.

از دیگر نکات بدیع این کتاب اطلاعات نابی است که از شهر اصفهان در خلال جنگ جهانی اول به دست می‌دهد. مقطعی تاریخی، مهم و البته کم‌منبع در تاریخ این شهر. مدیریت شهری و حکمرانی بختیاری نیز از داده‌های قابل تأمل کتاب است.

نکته‌ای که در خلال این مطالعه بر بنده مشخص شد این است که ما «تاریخ روستایی» معاصر کشور را می‌توانیم از دل روزنامه‌ها ترسیم و تکمیل نماییم. بدین شکل که معمولاً در کتب و دیگر منابع راجع به روستاها و زندگی و کشت و کار آنجا کمتر اطلاعاتی به چشم می‌خورد. اما با مراجعه به اخبار روزنامه‌ها به درستی می‌فهمیم که اوضاع بارش‌های جوی، کشت و کار، آفت‌ها و آسیب‌های کشاورزی، سیاست‌های حکومتی در قبال کشاورزی، موضوع «گاو میری» «ملخ خوارگی» «سن خوارگی» و ... در روستاهای عصر قاجار تا چه حد بوده است. با نگاهی به اخبار گرد آمده در این کتاب می‌توان ترس و انتظار کشاورز اصفهانی، در حالی که چشم به آسمان دوخته است را دریافت. از یاد نبریم مقوله سرقت یا راهزنی، موضوعی است که هم شهرها و هم روستاها را متأثر از خویش می‌کرد. آن‌چه شهر اصفهان را با دو ایل بختیاری و قشقایی در تعامل قرار می‌داد، موقعیت جغرافیایی آن بود. در این کتاب تعاملات گوناگون میان حکام شهری و این دو ایل را می‌توان پی گرفت.

به هر صورت در این کتاب تلاش شده است این داده‌های ارزشمند مطبوعاتی، از خلال روزنامه‌های منتشر شده در خارج از شهر اصفهان، بازنویسی و گردآوری شوند. اقرار می‌کنم که صاحب این قلم تصور نمی‌کرد روزنامه‌های خارج از کشور این قدر به دقایق امور آگاه بوده و بتوانند پشت پرده‌های ماجراها را با آزادی بیشتر، که روزنامه‌های داخلی فاقد آن بودند، منعکس

کنند. خصوصاً اخباری درباب نقاط تجمع قدرت مثل حاکمیت و اطرافیان وی در این قبیل روزنامه‌ها کاملاً تازگی دارد. در این باره خوب است بگوئیم روزنامه‌های پیش و پس از مشروطیت هر دو از «فشار سانسور» گله داشتند. روزنامه فرهنگ حدود سی سال پیش از مشروطیت به همتای خارجی خود یعنی روزنامه اختر نوشت «البته بر جناب مدیر اختر مجهول است که برای نوشتن اخبار این خاکسار چه رنج‌ها می‌برم تا دو سطر بنویسم که مورد کراهت هیچ یک از طبقات اصناف مردم از عامه و خاصه نشود» (فرهنگ، ش ۲۴، ۱۹ ذیحجه ۱۲۹۶) و پنج سال پس از مشروطیت روزنامه چهره نما، منتشره در مصر، از زبان خبرنگار اصفهان خویش یادآور شد «اصفهان نوشتنی بسیار پیدا کرده، البته خواهید فرمود که ابواب معارف گشوده شده، و انواع جراید در این قبه‌الاسلام منتشر می‌شود. خواهم عرض کرد که جراید اصفهان که نماینده‌ی کردار و آئینه‌ی اعمال مردم این شهر است، به نظر دور و نزدیکان می‌رسد و خواهند دانست. آن چه هم می‌توانند بنویسند با هزار پرده‌پوشی به تلمیح می‌گذرانند. و چگونه استبداد مانع است که از پیشامد امور این شهر بزرگ و خرابی‌های او شمه‌ای بیان کنند و همین باعث شده که جراید خود را به مقالات و حکایات ختم می‌کنند.» (چهره نما، ش ۱۸، ۱ شوال ۱۳۲۹) بدین ترتیب معلوم می‌شود یک مورخ جستجوگر ناچار است سری به روزنامه‌های خارج از کشور بزند.

باید بگوئیم حوادث و اتفاقات پیش آمده در فاصله زمانی انقلاب مشروطیت تا روی کار آمدن رضاشاه از نقاط بسیار مبهم و گنگ تاریخ اصفهان و بلکه ایران است که در این کتاب با درج صدها خبر از روزنامه‌های مختلف، تا حدودی به روشنای تاریخ می‌آیند. به هر حال این کتاب درپچه‌ای به هشتاد سال تاریخ معاصر شهر اصفهان است که در تحقیقات مختلف مورد مراجعه قرار خواهد گرفت. در بازنویسی و تدوین مطالب روزنامه‌ها، اخبار تکراری را حذف کرده‌ام. متن‌ها را با علائم سجاوندی روان‌تر نموده و بعضی کلمات و نکات را در زیرنویس روشن‌تر کرده‌ام. همچنین برای هر خبر، جهت بازیابی آسانتر یک تیر مناسب در [] گذاشته‌ام. اخبار بر اساس «زمان» ترتیب شده‌اند و به خاطر در هم تنیدگی مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، از جدا کردن و فصل بندی آنها تعمداً خودداری کردم. با توصیه داوران ارجمند کتاب فصل بندی آن بر اساس دوران پادشاهی شاهان قاجار قرار گرفت.

منابع کتاب

- روزنامه‌هایی که در تدوین کتاب حاضر مورد مراجعه بوده‌اند، بدین قرارند:
- روزنامه وقایع اتفاقیه (اولین روزنامه رسمی کشور که در دوره ناصرالدین شاه انتشار می‌یافت)
- روزنامه دولت علیه ایران (روزنامه رسمی کشور که در دوره ناصرالدین شاه انتشار می‌یافت)
- روزنامه ایران (روزنامه رسمی کشور که در دوره ناصرالدین شاه انتشار می‌یافت)
- روزنامه اطلاع (روزنامه نیمه رسمی کشور که در دوره ناصرالدین شاه انتشار می‌یافت)
- روزنامه ایران سلطانی (روزنامه رسمی کشور که در دوره مظفرالدین شاه انتشار می‌یافت)
- روزنامه تربیت (روزنامه غیر رسمی ایران که در دوره مظفرالدین شاه انتشار می‌یافت)
- روزنامه اختر (در زمان ناصرالدین شاه در شهر استانبول و توسط میرزا طاهر تبریزی انتشار می‌یافت)
- روزنامه جبل‌المتین (از زمان مظفرالدین شاه تا اواسط رضاشاه توسط سیدجلال الدین کاشانی در کلکته هندوستان منتشر می‌شد)
- روزنامه ثریا (در دوره مظفرالدین شاه توسط علی محمد خان شیبانی در مصر انتشار می‌یافت)
- روزنامه حکمت (از دوره ناصرالدین شاه تا دوران احمدشاه توسط میرزا مهدی خان تبریزی در مصر انتشار می‌یافت)
- روزنامه پرورش (در دوره مظفرالدین شاه توسط میرزا علی محمد پرورش در مصر انتشار می‌یافت)
- روزنامه چهره نما (از اوان مشروطیت تا اواسط دوره پهلوی دوم توسط عبدالمحمد ایرانی در مصر انتشار می‌یافت)

امیدواریم نشر چنین کتابی زحمت بازیابی و بازنویسی داده‌های مطبوعاتی را از دوش پژوهشگران اصفهان و محققین این شهر بردارد و با عرضه این قبیل داده‌های خام، پژوهش‌های

بیشتری برای پر کردن گسست‌ها یا نقاط تاریک و کار نشده تاریخ شهر به انجام رسد. از آنجا که به قول بزرگی، «تاریخ گفتگوی بی‌انتهای گذشته و حال است» باشد که از پرتو این کتاب، نسل حاضر سوالات خود را از گذشته پرسیده و به پاسخ‌های مناسب خود برسند. از محققانی که به داده‌های این کتاب اعتماد کرده و در اثر خویش از آن سود جسته‌اند سپاسگزارم، اما این جسارت را بر بنده ببخشایند اگر بگویم نویسنده توقع دارد که مخاطبان کتاب «روش تحقیق» را رعایت کرده و در استفاده از این داده‌ها امانت‌دار باشند.

کتاب حاضر را به فرزندانم **رویا و پریا** و همسر مهربانم تقدیم می‌کنم. برای آنها و دیگر فرزندان این خاک روزهای بهتری آرزو می‌نمایم.

از انتشارات مورخان به خاطر قبول زحمت چاپ این کتاب، صمیمانه تشکر می‌کنم.

اصفهان - آبان ۱۳۹۷

دکتر عبدالمهدی رجائی

Email: M1350323@gmail.com

فصل اول:

دوران ناصرالدین شاه

پس از یک دوره طولانی از آشفتگی سیاسی و اجتماعی، در حکومت پنجاه ساله ناصرالدین شاه (۱۳۱۳ - ۱۲۶۴ق) یک دوران ثبات و آرامش در کشور برقرار گردید. در این زمان شش صدراعظم بر سر کار آمدند که دو نفر آنان یعنی میرزا تقی خان امیر کبیر و میرزا حسین خان سپهسالار، توجه ویژه‌ای به اصلاحات، از جمله گسترش مطبوعات داشتند. از خوشبختی ایرانیان بود که آغاز کار حکومت ناصرالدین شاه با صدارت امیر کبیر همزمان گردید. این شخص اصلاحات فرهنگی و اجتماعی عمیقی را بنیاد نهاد که تأسیس نخستین روزنامه دولتی ایران و هم چنین بنیان گذاری مدرسه دارالفنون در حوزه فرهنگ سرآمد همه بود. آن چه به روزنامه و روزنامه‌نگاری مربوط می‌شود، ایجاد و توسعه خطوط تلگراف در سراسر کشور، موجب شد روزنامه‌های مرکز به سرعت و وضوح، اخبار اکناف کشور را به دست آورند. ایجاد وزارت انطباعات به ریاست

محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه بعدی) امور چاپ و نشر و مطبوعات را صاحب جایگاهی در ساختار دولت نمود.

با این بستر مناسب روزنامه «وقایع اتفاقیه» به مدت ده سال (۱۲۷۷ - ۱۲۶۸ ق) منتشر می‌شد. سپس از سال ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۳ ق به روزنامه «دولت علیه ایران»، تغییر نام داد. همین روزنامه دوباره نام عوض کرد و «روزنامه دولتی» گردید، تا این که در سال ۱۲۸۸ ق روزنامه «ایران» شروع به انتشار کرد. روزنامه مذکور تا پایان حکومت ناصرالدین شاه یعنی تا سال ۱۳۱۳ به همین نام انتشار می‌یافت. در این میان چند روزنامه دیگر از جمله «تبریز»، «اطلاع»، «فرهنگ» «شرف» و «ناصری» نیز در تهران، اصفهان و تبریز انتشار یافتند. در کنار همه اینها در خارج از کشور روزنامه‌های «اختر»، «حکمت» و «قانون» شروع به انتشار کردند.

از نگاه اجتماعی، جامعه ایران نوعی ثبات را تجربه می‌کرد که وزیده شدن نسیم مدرنیته آن را خوشایند می‌نمود. در واقع شمه‌ای از مدرنیته به گوش ایرانیان رسید. ترجمه روزنامه‌ها و کتاب‌های خارجی، مراودات بیشتر با خارجیان و ورود بعضی ابزارهای فرهنگی از جمله تلگراف، جامعه ایرانی را کمی تکان داد. ایجاد «مجلس دارالشورای دولتی» و مجلس «مصلحت‌خانه» و تاسیس وزارت‌خانه‌های مختلف، نمود این تغییرات در سطوح بالای حاکمیت بود. بی‌گمان جامعه و طبقات پایین‌دست نیز این تغییرات را حس کردند.

فضای تازه کم‌کم از دارالخلافه گذشته و شهرهای بزرگ از جمله اصفهان را نیز متأثر کرد. شاید اولین جلوه آن را بتوان در برقراری نظم و آرامش در شهرها و کوتاه کردن دست الواط و اشار از سرزندگی اجتماعی مردم پیدا کرد. جدیت حکومت قاجار در اتخاذ و استمرار این سیاست را در سفر ناصرالدین شاه و امیرکبیر به شهر اصفهان در سال ۱۲۶۷ ق می‌توان باز جست. در این سفر بخشی از اشار در میدان نقش‌جهان اعدام شده و بخشی نیز به تهران فرستاده شدند. توجه به امور نظامی و تقویت ارتش و تجهیز آن (به عنوان برقرارکنندگان نظم و امنیت) در سرلوحه سیاست‌های حکومت قرار گرفت و برقراری امنیت و معانعت از شورش و بی‌نظمی از اولین وظایف حکام شهر گردید. به طوری که وقتی پسر بزرگ ناصرالدین شاه، یعنی مسعود میرزا ظل‌السلطان، حکومت شهر را به دست گرفت، این رویکرد را با شدت و حدت دنبال کرد. توجه به تولید داخلی و تهیه لباس و تجهیزات قشون در شهر اصفهان را نیز باید از همین زاویه نگریست.

علاوه بر آن گسترش چاپارخانه‌ها به عنوان ابزار انتقال قدرت و فرمان‌های دولتی یکی از ضروریات بود. امری که با آمدن تلگراف سریع‌تر و محکم‌تر گردید.

توجه به امور عمرانی شهر و تعمیر ابنیه خراب شده و حتی احیای مادی‌های شهر، نمونه‌ای از اقدامات حکمرانان در این دوره است. بعضی از حکمرانان حتی به روستاها نیز عطف توجه نموده و سیاست‌های زراعی خاصی را پیگیری می‌کردند. آنها با توزیع بذر و ممیزی دوباره زمین‌های کشاورزی، همچنین برقراری معافیت‌های مالیاتی، سعی داشتند امر کشاورزی را در حوزه اصفهان گسترش دهند.

وقتی که در سال ۱۲۹۱ق مسعود میرزا ظل‌السلطان، سومین بار حکومت اصفهان یافت، شهر اصفهان یک دوره ثبات مدیریتی را تا سال ۱۳۲۵ق تجربه کرد. این حکمران مقتدر، سعی کرد مشابه دربار تهران، اقداماتی را در زمینه گسترش مدرنیته در حوزه خویش به مرحله اجرا گذارد. تأسیس روزنامه فرهنگ (۱۳۰۸ - ۱۲۹۶ق) تأسیس مدرسه به سبک جدید، ایجاد مجلسی مانند شورای شهر، احیای انجمن پزشکان و انجمن تجار و نیز تلاش در جهت مدرن کردن فضای شهری با سنگفرش کردن خیابان‌ها، و تعمیر ابنیه تاریخی، جلوه‌هایی از این سیاست بود. البته این سیاست‌ها به مانند دارالخلافه همگی نیمه کاره رها شدند.^۱

هر چه بود مردم عادی کوچه و خیابان که سنت‌ها و آداب و رسوم و سبک زندگی هزار ساله خویش را داشتند، به نوعی متأثر از شرایط جدید بودند. امنیت به گسترش تجارت انجامید و طبقه‌ای ثروتمند و جهان‌دیده به نام تجار پدید آمدند. این افراد برای مراودات خویش به ابزار نوظهور یعنی تلگراف خیلی وابسته شدند. اصناف و طبقات مختلف شهر، حتی روحانیون، در شعاع دید حاکمیت قرار گرفتند و خواه‌ناخواه حکومت با این طبقات سر و کار پیدا کرد. بخصوص ظل‌السلطان طیفی از روحانیون، شعرا، ادیبان و تجار را در دربار خویش گرد آورده بود. به طوری که می‌توان از لابلاي اخبار گرد آمده در این کتاب دریافت، تقریباً در بیشتر اخبار پای حکومت در میان است. تصمیمات حکومتی در هر کجا دیده می‌شود و فرامین دولتی یا تصمیمات حکام و ضباط در این اخبار انعکاس دارد. البته در حاشیه، اخباری از زندگی عادی مردم، مراودات آنها با

^۱ - جلوه‌ای از این تحولات را در کتاب «تاریخ اجتماعی اصفهان در عصر ظل‌السلطان» بازنمایی کرده‌ام. رک: رجائی، ۱۳۸۳.

یکدیگر و حوادث جاری زندگی را نیز می‌توان دریافت. قیمت اجناس، داده‌های بسیار ذی‌قیمتی است که در مقاطعی در روزنامه‌های داخلی درج می‌شد. در کنار آن مصیبتی که در قحطی سال ۱۲۸۸ شهر را به شدت متأثر کرد، از وقایع عمده این دوران است که در اخبار این کتاب، ابعاد و عمق آن به خوبی آشکار می‌باشد.

متن اخبار

[استفاده از پارچه‌های اصفهان برای ارتش]

برای ملبوس تابستانی قشون نظام، اولیای دولت علیه به طوری قرار داده‌اند که خواه کلیچه^۱ و خواه شلوار از اقمشه خود ایران دوخته شود، تا حال از بیست هزار دست متجاوز دوخته شده و حکم شده است سالی پنجاه هزار دست در تهران^۲ و اصفهان بدوزند و این معنی باعث رفاه رعیت و آبادی مملکت خواهد بود و همواره منظور نظر و مکنون خاطر اولیای دولت قوی شوکت علیه آن است که عموم ارباب حرفه و صنعت در شغل و کسب خود ترقی داشته باشند و هر یک صنایع بدیعه که به کار آید احداث کنند، مورد نوازش و التفات می‌شوند. (وقایع اتفاقیه، ش ۲، ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷)

[مجازات دزدان شهری]

در اصفهان در روز غره^۳ شهر جمادی الاول، سه نفر دزد از الوار، بیرون دروازه قدری نقود و اموال از میان شهر دزدیده، به میان قلعه^۱ برده، قسمت می‌کرده‌اند. در این بین دو نفر توپچی به

۱. کلیچه: نوعی لباس پنه‌ای که نیم آستین کوتاه‌تر از قبا بود که روی قبا می‌پوشیدند. اما در اینجا بخشی از لباس سربازان است.

۲. در اصل به صورت طهران آمده است.

۳. غره: روز اول ماه قمری.

تماشای آنجا رفته، دزدها را دیده و هر سه را گرفته، نزد عالیجاه چراغ‌علی‌خان، نایب‌الحکومه آورده اند. بعد از چوب کاری بسیار، یکی را داده پی بریده‌اند.^۲ و یکی را هم دست بریده و در میان بازار و محلات گردانده، بعد از آن حبس کرده‌اند که اموال مردم را بگیرند. و یک نفر دیگر نیز که سابقاً در اصفهان دزدی کرده بود و دکانی بریده، در سیم جمادی‌الاول پیدا شده، او هم در حبس است که اموال مردم را بدهد. (وقایع اتفاقیه، ش ۹، ۱ جمادی‌الثانی ۱۲۶۷)

[ورود گرگین‌خان به اصفهان]

گرگین‌خان که مامور به گرفتن فوج جدید ارامنه اصفهان بود، در دویم شهر جمادی‌الاول وارد اصفهان گردیده است. (وقایع اتفاقیه، ش ۹، ۱ جمادی‌الثانی ۱۲۶۷)

[اصفهان در حال آمادگی برای استقبال شاه]

از اصفهان نوشته‌اند که به جهت تشریف بردن اعلیحضرت شهریار به آن صفحات، عمارات سلطانی آنجا را تعمیر می‌کنند و از قراری که نوشته‌اند و مذکور می‌شود، بسیار خوب تعمیر می‌نمایند. (وقایع اتفاقیه، ش ۱۲، ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۲۹۷)

[اصفهان آرام است]

از اخبار موثقه معتبره معلوم می‌شود که عالیجاه چراغ‌علی‌خان^۳، امور اصفهان را بسیار منظم و مضبوط دارد که هیچ کس را قدرت خلاف و اجحاف و تعدی به دیگری نیست و تجار و کسبه و رعایا هر کس آسوده به کار و کسب خود مشغول اند. (وقایع اتفاقیه، ش ۱۲، ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۲۶۷)

[فراش کتک خورد]

سید محسن‌خان، سرهنگ فیروزکوهی، شب یک نفر سلطان^۴ فرستاده که قبضی از منوچهرخان، تحویلدار اصفهان، بگیرد بیاورد. و فراش مانع سلطان شده و برگردانده است. صبح

۱. احتمالاً منظور قلعه تبرک است که در آن زمان نیمه ویران و مأمن خلاف کاران بود.

۲. پی بریدن نوعی از مجازات‌های قدیم بوده است که زرد پی پا بریده می‌شد.

۳. چراغ‌علی‌خان زنگنه از حکمرانان بنام اصفهان در دوران ناصرالدین شاه بود. به قلم وی وی سرگذشت نامه‌ای به دست ما رسیده است که در کتاب رجال ایران در دوره قاجار، اثر حسین سعادت نوری (۱۳۶۴) به طور کامل آمده است. در این رساله تصاویری از شرارت و ناامنی در شهر اصفهان دیده می‌شود.

۴. سلطان: در دوره قاجار یکی از رده‌های نظامی محسوب می‌شد، تقریباً معادل سروان کنونی.

سلطان مزبور چند نفر سرباز فرستاده، آن فراش را زده اند، محسن خان سربازهای مرتکب این حرکت را تنبیه نموده و سلطاننشان را فرستاده است که عالیجاه چراغ علی خان تنبیه نماید. (وقایع اتفاقیه، ش ۱۲، ۲۲ جمادی الاثنی ۱۲۶۷)

[شاه و امیر کبیر از تهران حرکت کردند]

در روز شنبه غره این ماه، اعلیحضرت پادشاهی به فیروزمندی و اقبال از دارالخلافه باهره حرکت فرمودند و منزل اول را در یافت آباد نزول اجلال نمودند و از آنجا به دارالسلطنه قزوین تشریف خواهند برد و از آنجا اراده دارند که از راه سلطان آباد و بروجرد به سمت اصفهان حرکت فرمایند. منظور اعلیحضرت پادشاهی از این سفر ملاحظه امنیت ولایت و آسودگی و دادرسی رعیت است. اگر چه در این فصل بهار حرکت دادن جمعیت به طوری که ضرر به محصول رعایا نرسد بسیار مشکل است، ولیکن به اقتضای رأفت و رعیت نوازی حضرت اقدس همایون و نظم و اهتمام جناب اتابک اعظم، امیر کبیر نظام، از حرکت جمعیت ضرری به زراعت و حاصل رعیت متصور نمی شود. (وقایع اتفاقیه، ش ۱۴، ۷ رجب ۱۲۶۷)

[طاق امامزده احمد فرو ریخت]

از قراری که در روزنامه اصفهان نوشته بودند، در روز بیست و یکم جمادی الثانی زوجه استاد اسماعیل نام، نجار عمارات دیوانی فوت شده و در امامزاده احمد مجلس فاتحه خوانی داشته اند. ناگاه طاق اطاق یک مرتبه بر سر آن جمعیت خراب شده، ولی از تفضل خدایی کسی تلف نشده مگر یک نفر کودک به سن هشت نه ساله در زیر آوار مانده، فوت شده است. (وقایع اتفاقیه، ش ۱۷، ۲۷ رجب ۱۲۶۷)

[پایان مجلس شرب]

هم در روزنامه اصفهان نوشته اند که در محله بیدآباد، شبی مجلس شرب و هرزه گوی بوده است و در روی مهتابی^۱ نشسته بوده اند. سه ساعت از شب گذشته یک نفر شاگرد قصابی در آن میان بوده است، بر می خیزد برود. شخصی دیگر مانع او شده و دستی به سینه اش زده که عقب برود. از مهتابی پایین افتاده و فی الفور مرده است. کدخدای محله خبردار شده. همگی اهل مجلس را گرفته به نزد عالیجاه چراغ علی خان برده و عالیجاه مشارالیه تنبیه بلیغی به جمیع آنها نموده و در

۱. مهتابی محلی روباز در طبقه بالای خانه های قدیمی که مشرف به حیاط خانه بود.

حبس دارد تا بعد از این قاتل بر حسب شرع مطاع قصاص شود. (وقایع اتفاقیه، ش ۱۷، ۲۷ رجب ۱۲۶۷)

[کارگزاران اصفهان سخت مشغول کارند]

از روزی که مژده تشریف آوردن اعلیحضرت پادشاهی به اصفهان رسیده است، همگی اهالی آنجا در کمال خرسندی^۱ و شکرگزاری^۲ بوده‌اند و کارگزاران^۳ دیوانی هر یک در خدمات مرجوعه به خود اهتمام داشته‌اند که روسفیدی جهت خود حاصل نمایند. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۰، ۱۹ شعبان ۱۲۶۷)

[دو فوج جدید اصفهان]

دو فوج قدیم و جدید کراز وارد اصفهان شده و هر روزه مشغول مشق می‌باشند. عالیجاه چراغ علی‌خان نایب‌الحکومه هر روز به سر مشق توپچی و سرباز می‌آید و رسیدگی می‌نماید. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۰، ۱۹ شعبان ۱۲۶۷)

[موضوع آب اصفهان]

چون آب زراعات اصفهان اغلب از رودخانه زاینده‌رود است، تقسیم کردن آب مزبور در میان رعایا بسیار دقت لازم دارد. از آن جهت نایب‌الحکومه هر دو روز یک دفعه به سر رودخانه مزبور رفته به نهرها رسیدگی می‌نماید که بی‌حسابی در میان رعایا نشود و هر کس قسمت خود را ببرد. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۰، ۱۹ شعبان ۱۲۶۷)

[پیدا شدن یک کوزه پول]

بنایی در محله باقلافروشان اصفهان در خانه‌ای^۴ کار می‌کرده است. از سقف خانه کوزه‌ای بیرون آمده و در میانش یکصد و ده عدد قروش قدیم بوده و بناها در میان خودشان تقسیم کرده بودند. صاحب خانه مطلع شده و به نایب‌الحکومه عرض کرده، آنها را حاضر کردند. بعد از تحقیق و تهدید، نصف پول را فروخته بودند و نصف دیگر را که موجود بود به اردوی همایون فرستاده. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۰، ۱۹ شعبان ۱۲۶۷)

۱. در اصل خورسندی آمده است.

۲. در اصل شکر گذاری آمده است.

۳. در اصل کارگذاران آمده است.

۴. در اصل در خانه آمده است.

[ورود وزیر مختار انگلیس و روس به اصفهان]

در روز نهم این ماه جناب جلالت‌مآب ایلچی مخصوص و وزیر مختار دولت بهیه انگلیس به دارالسلطنه اصفهان وارد شده اند. در روز دهم این ماه جناب جلالت‌مآب وزیر مختار دولت بهیه روس وارد دارالسلطنه اصفهان شده اند. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۱، ۲۶ شعبان ۱۲۶۷)

[پایان ناخوش نزاع خانوادگی]

در اصفهان ضعیفه‌ای با شوهرش نزاع کرده بوده، به مسجد جامع رفته، در سر قبر مرحوم ملا محمد باقر [مجلسی] تریاک خورده و خود را کشته بود. شوهرش که این فقره را شنیده، سراسیمه به مسجد آمده، زن خود را به آن حالت متوفی یافت. او هم فی‌الوقت تریاک زیاد خورده و در روی جنازه همان ضعیفه مرده بود. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۱، ۲۶ شعبان ۱۲۶۷)

[مراسم ورود سفرای خارجی به اصفهان]

جنابان ایلچی مخصوص و وزیر مختار دولت بهیه انگلیس و وزیر مختار دولت بهیه روس به اصفهان وارد شده اند، در حین ورود عالیجاه چراغ‌علی‌خان را اخبار کرده اند، و در خارج نجف‌آباد چادر زده بوده اند. مشارالیه لازمه احترام و استقبال را به عمل آورده و خودش هم به دیدن ایشان رفته و سه روز بعد آنها هم او را بازدید نموده‌اند و بسیار خوش گذشته که هر دو از طرز رفتار او راضی بوده اند. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۳، ۱۰ رمضان ۱۲۶۷)

جناب جلالت‌مآب سفیر کبیر دولت علیه عثمانیه از قراری که در روزنامه اصفهان نوشته اند، به تاریخ دوشنبه ۲۵ شعبان وارد آنجا شده اند. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۴، ۱۷ رمضان ۱۲۶۷)

[شاه وارد اصفهان شد]

موافق خبر آخر که از اردوی همایون رسیده، اعلیحضرت پادشاهی در پانزدهم ماه مبارک رمضان وارد دارالسلطنه اصفهان و تشریف فرمای آن سامان گردیده‌اند. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۵، ۲۴ رمضان ۱۲۶۷)

[نخستین اثرات ورود شاه به ولایت اصفهان]

از قراری که در هفته گذشته از اردوی همایون نوشته بودند، جمعی کثیر از رعایای خوانسار تا بروجرد از دست تعدیات و نهب و غارت و قتل که از محمدباقرخان خونساری و تابعین او که از اشرار آنجا هستند، نسبت به آنها شده بود، به تظلم آمده بودند. سرکار اعلیحضرت پادشاهی محض دادرسی و رفع ظلم ظالم از مظلوم، حکم به تنبیه آنها فرمودند. محمدباقرخان با فرقه‌ای از

اشار به مضمون اشخاص خایف، قبل از وصول کسانی که مامور به گرفتن آنها بودند، فرار کرده. چند نفر از آنها که به دست آمدند، یکی که جمیع اهالی آن بلد، علی‌روس‌الاشهاد^۱، اقرار به شرارت او کردند و معلوم شد که در همان جا مرتکب قتل شده، به سزای خود رسید و چهار نفر دیگر فراخور تقصیر تنبیه گردیده و به جمیع حکام حول و حوش قدغن شد که هر یک از این اشار را که فرار کرده اند، در هر کجا که ببینند بگیرند و قراری برای امنیت آنجا دادند که عموم رعایا از تعدیات اشار آسوده، به رعیتی و کسب و دعاگویی مشغولند. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۵، ۲۴ رمضان ۱۲۶۷)

[شاه در اصفهان]

از قراری که از دارالسلطنه اصفهان نوشته اند، اعلیحضرت پادشاهی در عمارت سلطانی^۲ که در شهر اصفهان است نزول اجلال فرموده‌اند و سایر اعیان دولت و ارکان حضرت در عمارات نزدیکی دربار همایون منزل کرده اند. اردوی همایون از نظام و غیر نظام در بیرون شهر نزدیک به عمارت هفت دست، در کنار رودخانه چادر زده‌اند. شهر اصفهان مشهور است به اعتدال فصول، چنان که اگر کسی ندیده باشد، مشکل باور می‌نماید. اما تابستانش نسبت به شهرهای دیگر ایران، چندان گرم نمی‌شود. امسال گرما و حرارت در آنجا شدت داشته به طوری که نوشته‌اند که مانند هوای گرمسیرات ولایت ایران بوده است. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۷، ۹ شوال ۱۲۶۷)

[عید فطر در اصفهان]

روز چهارشنبه را در دارالسلطنه اصفهان عید صیام گرفته‌اند و موافق قانون اسلام که در دولت علیه ایران متداول است، اعلیحضرت پادشاهی به سلام عید نشسته و بارعام داده‌اند و اعیان دولت هر یک در جای خود شرفیاب حضور شده‌اند و با کمال شکوه و آراستگی مبارک‌بادی عید را به عمل آورده‌اند. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۸، ۱۶ شوال، ۱۲۶۷)

[کمک به نساجی اصفهان در دیدار ناصرالدین شاه و امیرکبیر]

۱. علی روس‌الاشهاد: به اتفاق

۲. دقیقاً بر بنده معلوم نیست کدام عمارت را مطلقاً عمارت سلطانی می‌گفته‌اند.

چون عمل نساجی اصفهان کسر داشت و صنف نساج اصفهان کارشان رواجی نداشت، لهذا اولیای دولت قاهره محض رفاه حال رعیت، مقرر فرمودند که سالی پنجاه هزار دست ملبوس نظامی در اصفهان دوخته شود. (وقایع اتفاقیه شماره ۲۹، ۲۳ شوال ۱۲۶۷)

[کشف کتاب سرقت شده]

حرکت موکب فیروزی کوکب امسال به سمت دارالسلطنه اصفهان بر امنیت عموم ممالک محروسه افزوده و از جمله اتفاقات غریبه که دلالت بر امنیت این ایام می نماید این است که در سنه هزار و دویست و پنجاه و پنج که دوازده سال قبل از این است، جماعت بختیاری اموال و اسبابی از نواب امام قلی میرزا به سرقت برده بودند. از جمله یک جلد کتاب قاموس در میان اسباب مسروقه بوده است. این روزها نواب خانلر میرزا صاحب اختیار عربستان و لرستان و بختیاری، کتاب مزبور را گرفته، به اصفهان به نزد اولیای دولت قاهره فرستاده. برای گرفتن سایر اموال مسروقه آدم گماشته اند که گرفته به صاحبانش برسانند. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۹، ۲۳ شوال، ۱۲۶۷)

[ایل بیگی فارس هم به اصفهان رسید]

عالیجاه محمد قلی خان، ایل بیگی فارس، به شرفیابی رکاب همایون آمده در ۲۵ شهر رمضان وارد اصفهان گردیده. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۹، ۲۳ شوال، ۱۲۶۷)

[سه فوج جدید برای اصفهان]

چون دارالسلطنه اصفهان با کمال کثرت جمعیت، نوکر هیچ نداشت، اولیای دولت قاهره قرار فرموده اند که سه فوج سرباز جدید از توابع اصفهان گرفته شود و همگی مباشرین آنجا با نهایت خرسندی متعهد شده اند که تا مدت دو ماه سه فوج را تمام و کمال بدهند. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۹، ۲۳ شوال، ۱۲۶۷)

[ارامنه اصفهان از دادن سرباز معاف شدند]

نظر به اینکه ارامنه اصفهان بسیار فقیر و بی دست و پا بودند، اولیای دولت قاهره ملاحظه فرمودند که خدمت سربازی از آنها بر نمی آید، لهذا گرفتن فوج ارامنه اصفهان را به کلی موقوف فرمودند که به آسودگی و رفاه مشغول رعیتی دولت جاوید آیت علیه باشند. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۹، ۲۳ شوال، ۱۲۶۷)

[مجازات اشوار]

در ایام اغتشاش و انقلاب اصفهان بعضی از الواط و اشرار، زیاد منشأ فساد و آشوب شده بودند. بعد از ورود موکب مسعود همایون هم به خیال اینکه امنای دولت علیه به آنها اعتنایی نخواهند فرمود و بدون واهمه و مخافتی به آزادی راهمی‌رفتند، ولی چون تنبیه و گوشمال الواط و رفع شرارت آنها خیر و آسایش رعایا و کسبه است و بر حسب امر همایون اعلیحضرت پادشاهی، عالیجاه چراغ علی‌خان، چند نفر را که اصل باعث فساد بودند گرفته، محبوس نموده، تا تحقیق و غوررسی در آنها شود و هر کدام مقصرند به فراخور تقصیرشان تنبیه شوند و هر کدام که بی‌تقصیر باشند مرخص فرمایند.^۱ (وقایع اتفاقیه، ش ۲۹، ۲۳ شوال، ۱۲۶۷)

[تاسیس جبه‌خانه در اصفهان]

اولیای دولت قاهره در اصفهان بنای جبه‌خانه‌ای گذاشته‌اند که در هر ماهی سیصد قبضه تفنگ تازه تمام اسباب و هزار دست قالسقه و اسباب سربازی تمام می‌شود و تا حال هم زیاد ساخته شده است. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۹، ۲۳ شوال، ۱۲۶۷)

[سالی ۵۰ هزار دست لباس نظامی در اصفهان]

چون عمل نساجی اصفهان کسر داشت، و صنف نساج اصفهان کارشان رواجی نداشت، لهذا اولیای دولت قاهره محض رفاه حال رعیت مقرر فرمودند که سالی پنجاه هزار دست ملبوس نظامی در اصفهان دوخته شود. فوج فریدنی در هفتم شهر شوال وارد اصفهان گردیده، از نظر اولیای دولت قاهره گذشته، مقبول و مستحسن افتادند. نواب نصرالدوله فیروز میرزا صاحب اختیار فارس در روز هشتم این ماه با اعیان فارس و دو فوج شیرازی شرفیاب رکاب همایون گردیده‌اند. (وقایع اتفاقیه، ش ۲۹، ۲۳ شوال، ۱۲۶۷)

[تاریخ بازگشت شاه]

موکب فیروزی کوکب پادشاهی موافق خبر آخر که از اردوی همایون رسید، در بیست و پنجم این ماه بنا بوده است که از اصفهان به جانب تهران حرکت فرمایند. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۰، ۳۰ شوال، ۱۲۶۷)

[بهتر شدن اوضاع چاپارخانه‌های کشور]

۱. ناصرالدین شاه در طول پنجاه سال حکومت خود فقط یک بار به اصفهان آمد که در این خبر علت واقعی آن معلوم می‌شود. در مورد شورش الواط اصفهان و آمدن سه پادشاه قاجاری، فتح علی شاه، محمد شاه و ناصرالدین شاه به این شهر رک: رجایی، ۱۳۸۳، ص ۴۱.

امنای دولت علیه در باب چاپارخانه‌ها اهتمام فرموده بودند که منتظم باشد. در این روزها کسانی که با اسب چاپارخانه آمده‌اند، همگی تعریف از انتظام چاپارخانه‌ها می‌کنند. خصوصاً از منازل عرض راه که در هر یک چاپارخانه‌ای به ترکیب قلعه خوش طرح ساخته شده و اسب‌های خوب نگاه داشته‌اند که چاپار دولت انگلیس از اصفهان تا به تبریز پنج روزه رفته است و چاپار دیگر از دولت مزبور در دو شبانه روز از اصفهان به تهران آمده است و نسبت به سابق امر چاپارخانه‌ها بسیار بهتر شده است و امید هست که اگر مسافت منازل را کمتر قرار بدهند که منزلی از چهار یا پنج فرسخ بیشتر نباشد، از این هم انتظامش بیشتر بشود که هم چاپار دیوانی و سیاح و غیره زودتر به مقصد می‌رسند و هم اسب کمتر تلف می‌شود و مخارج دیوانی کمتر خواهد شد. ممالک ایران وسیع است و در هر طرف چاپارخانه مضبوط بستن بسیار امر مشکل است، ولیکن از برای هر دولتی لازم است که در ولایات خود چاپارخانه را به طوری ببندد که در رسیدن احکام و غیره معطلی حاصل نشود و انشاء الله در دولت علیه ایران گمان هست که روز به روز به اهتمام امنای دولت قوی شوکت به کوتاه کردن منازل و خوب نگاه داشتن اسب چاپاری از سرحد تا سرحد این ولایت، چاپار و سیاح بدون معطلی آمد و رفت نمایند. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۰، ۳۰ شوال، ۱۲۶۷)

[تاریخ قطعی بازگشت شاه]

موافق خبر آخر که از اصفهان آمد اعلیحضرت پادشاهی در روز پنج شنبه آخر ماه شوال از آنجا به سمت تهران حرکت فرموده‌اند و از راه نظنز و کاشان و قم تشریف فرمای دارالخلافه می‌شوند. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۱، ۷ ذی‌قعدة ۱۲۶۷)

[وضع آب و هوای شهر]

و نیز از اصفهان نوشته بودند که در آخر ماه شوال گرما در آنجا شدت داشته است، مانند اواسط ماه رمضان المبارک، اما شب‌ها نسبت به آن اوقات خنک بوده و گرما چندان شدت نداشت. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۱، ۷ ذی‌قعدة ۱۲۶۷)

[بازدید شاه از خانه علمای شهر]

در توقف موکب همایون در اصفهان اعلیحضرت پادشاهی در روز بیست و دوم ماه شوال به خانه جناب آقا سید اسدالله پسر مرحوم حاجی سید محمد باقر [شفقی] تشریف فرما شده‌اند. هم

چنین در روز بیست سیم ماه مزبور به خانه کُهِف الحاج محمد جعفر آباده‌ای^۱ تشریف برده اند. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۱، ۷ ذی‌قعدة ۱۲۶۷)

[کسبه و حضور شاه در اصفهان]

از قراری که نوشته بودند در این مدتی که موکب فیروزی کوکب در اصفهان تشریف داشته اند، عموم کسبه و اصناف و رعایای آنجا از زیادتی معاملات و داد و ستد، منافع کلی برده‌اند و همگی شایق و طالب بوده‌اند که توقف اردوی همایون در آن ولایت بیشتر از این مدت باشد. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۱، ۷ ذی‌قعدة ۱۲۶۷)

[اعدام مفسدین]

از مفسدین و اشرار اصفهان چهارده نفر را که همیشه مرتکب شرارت و قتل‌نفس و بی‌حسابی بوده اند، و مستوجب سیاست و قتل گردیده، در پانزدهم شهر شوال از مصدر خلافت حکم به قتل آنها صادر شده و همه را به سزای خود رساندند. و هم چنین دو نفر دیگر از اشرار آنجا که واجب‌القتل بودند در روز بیست و ششم شهر شوال مورد سیاست گردیده به جزای اعمال خود گرفتار شدند. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۱، ۷ ذی‌قعدة ۱۲۶۷)

[خلع لباس]

شخص ملایی شهادت ناحق در حق مدعی داده و رشوت گرفته بوده و بعد از آن در حق مدعی علیه هم در بطلان همان ادعا شهادت داده بوده است. امنای دیوانخانه مبارکه این گزارش را معلوم کرده، آخوند مزبور را تنبیه نمودند و بعد عمامه از سرش برداشته و کلاه بر سرش گذاشتند که شخص غیر امین در سلک علمای دین منسلک نباشد. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۱، ۷ ذی‌قعدة ۱۲۶۷)

[سرباز دزد]

غلام سیاهی تفنگی از یکی از غلامان حضرت اقدس همایون دزدیده بوده، گزارش به امنای دیوانخانه مبارکه عرض شده و سیاه مزبور منکر بوده، بعد از تحقیق بروز داده و چون تفنگ را به مصرف رسانده بوده مبلغ دوازده تومان قیمت تفنگ را حسب‌المصلحه از او بازیافت و به صاحب

^۱ حاج محمد جعفر آباده‌ای از علمای خوشنام و متفاوت اصفهان در دوره قاجار که مدفن او در تخت فولاد اصفهان در تکیه‌ای به نام وی می‌باشد. شرح زندگی او در اغلب کتاب‌های رجالی آمده است. از جمله دانشنامه تخت فولاد، جلد اول. مدخل آباده‌ای.

تفنگ تسلیم نمودند و بعد از آن سیاه مزبور فراخور سرقت خود تنبیه شد. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۱، ۷ ذی قعدة ۱۲۶۷)

[شاه در حال بازگشت به تهران]

موکب فیروزی کوکب اعلیحضرت پادشاهی در روز پنج شنبه سلخ^۱ شهر شوال از دارالسلطنه اصفهان حرکت فرموده و منزل اول را در قریه جز^۲ در سه فرسخی اصفهان است نزول اجلال نموده و از آنجا از راه نظر و کاشان به سمت دارالخلافه تهران حرکت فرموده، منزل به منزل تشریف فرما می‌شوند ولی چند روز در کاشان و قم توقف خواهند فرمود. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۲، ۱۴ ذی قعدة ۱۲۶۷)

[قیمت اجناس در اصفهان]

در اصفهان کمال امنیت برای رعایا و برابری از هر جهت حاصل بوده مگر از دو جهت: یکی آنکه قیمت جنس دیوانی اصفهان را از قرار خرواری سه تومان مسعر کرده بودند. در این اوقات که قیمت جنس در آنجا تنزل داشت ادای این مبلغ برای رعیت بسیار مشکل بود. اولیای دولت علیه محض رفاه و آسودگی رعیت قرار دادند که قیمت جنس دیوانی را رعیت به همان قیمت معمول وقت، کارسازی نمایند و از این جهت کمال آسودگی و فراغت برای رعیت حاصل شده، به دعاگویی و شکرگزاری دولت علیه قیام و اقدام نمایند. دیگر از جهت گمرک مالالتجارة مال فرنگ بود که در اصفهان قرار بود از مال فرنگ که رعایای دولت علیه برای تجارت حمل و نقل به اصفهان می‌نمودند از یک صد تومان، دوازده تومان و سه هزار گمرک می‌گرفتند و بدین واسطه منفعتی در تجارت تجار حاصل نمی‌شد و در امر تجارت رواجی نبود، لهذا اولیای دولت علیه قرار دادند که از تجار تبعه دولت ایران از قرار صد تومان، شش تومان زیاده در اصفهان گمرک مطالبه نشود که تجار به سهولت در مقام رواج تجارت باشند. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۲، ۱۴ ذی قعدة ۱۲۶۷)

[قانون جدید ممیزی دهات]

۱. سلخ: روز پایانی هر ماه قمری

۲. اکنون آنجا «گز» خوانده می‌شود.

۳. تسعیر: نرخ نهادن

چون سابقاً همه ساله دهات خالصه اصفهان ممیزی می‌شد و بدین وسیله رعیت خالصه دلگرم و آسوده نبودند و خالصه آباد نمی‌شد، اولیای دولت علیه قراری در خالصه‌جات داده‌اند که گمان دارند که از این جهت بیشتر رعیت و دهات خالصه آنجا آباد شود. این است که مالیات دیوانی هر یک از دهات خالصه را به خودشان سرخط دیوانی بدهند که رعیت بداند که در عرض سال چه قدر منال دیوانی باید بدهد و بعد از آنکه دانست البته سعی در رعیتی و زراعت می‌نماید که بیشتر زراعت کند و منفعت کلی بردارد و البته بدین وسیله روز به روز آباد خواهد شد. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۲، ۱۴ ذی‌قعدة ۱۲۶۷)

[انتصاب رئیس جبه‌خانه اصفهان]

چنان چه در روزنامه سابق نوشته شده اولیای دولت علیه در اصفهان قرار جبه‌خانه گذاشته، اینکه سوای تفنگ و فالسقه سربازی، قداره صاحب منصبان و توپخانه و غیره نیز در آنجا ساخته شود و محمد کاظم خان جبه‌دار شیرازی را جبه‌دار باشی اصفهان نموده‌اند که تدارک اسباب مزبور به اهتمام مشارالیه انجام‌پذیر شود. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۲، ۱۴ ذی‌قعدة ۱۲۶۷)

[هیجده نفر از اشرار اصفهان به تهران آورده شدند]

از اشرار و الواط و مقصرین اصفهان که اهل آنجا از شرارت آنها در مرارت بودند، غیر از آنها که در اصفهان به جهت قتل نفس حسب‌الامر حضرت اقدس همایون پادشاهی قصاص و سیاست شده‌اند، هیجده نفر دیگر نیز در این روزها محبوساً به دارالخلافه تهران آورده و داخل انبار محبس نمودند تا بعد موافق تقصیرشان تنبیه شوند. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۲، ۱۴ ذی‌قعدة ۱۲۶۷)

[حصر خانگی یک بختیاری]

در روزنامه اصفهان نوشته‌اند که شهر و بلوک نهایت انتظام را دارد و عالیجاه چراغ علی‌خان نایب‌الحکومه با کمال خوش سلوکی و رعیت‌داری امورات آنجا را منتظم دارد و اهالی و رعایای آنجا از حسن سلوک مشارالیه راضی و شاکرند و کنجی‌خان بختیاری را فرستاده آورده‌اند و در خانه خود به طریق مهمان منزل داده است. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۶، ۱۳ ذی‌حجه ۱۲۶۷)

[عمارت آتابکیه هفت دست]

در باب بنایی و تعمیرات عمارات اصفهان نوشته‌اند که بنا و عمله زیاد در کارند و در هفت دست عمارات اتابکیه^۱ می‌سازند و در ساختن جبه‌خانه و تعمیر پل خواجه^۲ و غیره نیز بنا و عمله مشغول کارند. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۶، ۱۳ ذی‌حجه ۱۲۶۷)

[سیاست دزدان]

دو نفر در اصفهان دزدی نموده بوده‌اند، بعد از ثبوت و استرداد اموال هر دو به سیاست خود رسیده‌اند. (وقایع اتفاقیه، ش ۳۶، ۱۳ ذی‌حجه ۱۲۶۷)

[فاصله زمانی بین تهران و اصفهان]

در سال گذشته امنای دولت قرار دادند که در اکثر راه‌های بزرگ ممالک ایران چاپارخانه‌ها به جهت تردد چاپار و سیاح و رساندن نوشته‌جات خلق بسته شود، به طوری که هم حرکت چاپار و سیاح به سرعت باشد و زودتر به مقصد برسند و هم آسودگی برای آنها و برای کسانی که نوشته‌جات می‌فرستند باشد، و در حقیقت این کار، خوب قرار گرفته است. و در این اوقات یک چاپار از دارالخلافه تهران به اصفهان روانه شده و در سه شبانه روز رفته و مراجعت کرده است و ده ساعت در خود اصفهان توقف کرده است و در وقت غروب از تهران روانه شده بود و آن شب در آنجا مانده، وقت غروب از آنجا روانه شده، شب و روز و شب دیگر را راه آمده، صبح وارد دارالخلافه گردید و در منازل عرض راه هم چاپارخانه‌ها را بسیار خوب بسته‌اند. به جهت توقف چاپار و سیاح و غیره، حقیقتاً در این کار بسیار نظم خوب داده شده است. اما به جهت بعضی شهرهای کوچک که از راه‌های چاپارخانه کنار و دورند، هنوز قرار درستی گذاشته نشده است. در این باب هم امنای دولت علیه قراری خواهند گذاشت. (وقایع اتفاقیه، ش ۴۳، ۳ صفر ۱۲۶۸)

[مدیونی که در حال فرار دستگیر شد]

آقا کوچک نامی از اهل اصفهان به بعضی اشخاص مقروض بود. بدون اینکه ضامنی بدهد تذکره گرفته و روانه عتبات عالیات شده بود. طلبکاران او به نزد عالیجاه کلانتر شاکی شده بودند. مشارالیه چاپار و محصل فرستاده، رفتند و آن شخص مدیون را از همدان برگردانیده و به

۱. اکنون دیگر عمارت هفت دست وجود ندارد اما از عکس‌هایی که از آن باقی مانده است در می‌یابیم که شامل چندین دستگاه عمارت قدیم و جدید می‌شده است که مشرف به رودخانه زاینده‌رود بودند. کتاب حاضر نشان می‌دهد پیش از ویران شدن، این عمارات چه کاربری‌هایی داشته‌اند. به کاربری عمارت تالار طویله هم در این کتاب دقت شود.

۲. در اصل خاجو آمده است.